

## منابع و توضیحات فصل هفتم

- ۱- گزارش روزنامه تایمس در مقاله‌ای به تاریخ ششم ماه مارس سال ۱۸۹۵م.
- ۲- اذآن جمله لرد کرن در کتاب معرفت و فتن زیر عنوان ایران و مسئله ایران شرح جامعی بیان داشته است .
- ۳- ن . ک . به شماره نهم دوره ۲۶ از مجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن مورخ ۱۸۳۹م .
- ۴- همان مجله شماره یازدهم سال ۱۸۴۰م .
- ۵- برای آگاهی بیشتری درباره شیشوان و اقدامات ترقیخواهان ملک قاسم میرزای قاجار ن . ک . به صفحه‌های ۱۵۱ و ۱۵۲ کتاب جغرافیای تاریخی گیلان مازندران و آذربایجان - تألیف ابوالقاسم طاهری .
- ۶- هم چنین ن . ک . به همان کتاب صفحه ۱۴۸
- ۷- ن . ک . به فرهنگ بیوگرافی ملی انگلیس - جلد شانزدهم صفحه‌های ۷۷۲ و ۷۷۳ .
- ۸- ن . ک . به مقاله رالینسون زیر عنوان راه‌رو - در جلد اول مجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن . سال ۱۸۷۹ میلادی از صفحه ۱۶۱ به بعد . این مطلب را یکی از دوستان رالینسون گولد اسمید تأیید کرده است . برای آگاهی بیشتری ن . ک . به مقاله ف . ج . گولد اسمید در مجله جغرافیائی F. J. Goldsmid در مجله جغرافیائی Geographical Journal لندن جلد پنجم سال ۱۸۹۵ میلادی صفحه‌های ۴۹۰ تا ۴۹۷ .
- ۱۰- ن . ک . به مجله جغرافیائی پاریس شماره سال ۱۸۹۵ میلادی چاپ پاریس .

## فصل هشتم

## نعمتی خداداد و گنجی باد آورد

## در بیان احوال و آثار ادوارد براون

تحصیل مقدماتی در مدرسه ایتون - فرا گرفتن طب در کمبریج - تحصیل زبان ترکی ، عربی و فارسی - سفر به استانبول - آشنائی با محمد باقر بواناتی - شمیسه لندنیه - سفر براون به ایران - یکسال در میان ایرانیان - دانشیاری زبان فارسی در کمبریج - مطالعات وی در بارهٔ بایان ایران - تاریخ ادبی ایران - دیگر آثار براون - طب اسلامی - رابطه براون با موقوفه گیب - انقلاب مشروطیت - مخالفت براون با سیاست استعماری انگلیس - نامه‌های وی به مشروطه خواهان - فضائل براون - بیماری و درگذشت وی .

ایران « نعمتی خداداد ، گنجی باد آورد و یکی از اتفاقات نیکو و نادر طبیعت » می‌شمرند .

ادوارد گرانویل براون در هفتم فوریه سال ۱۸۶۲ م . ( ۷ شعبان ۱۲۸۷ ه . ق . ) در شهرستان گلاستر بدنیاً آمد . پدرش از اهالی نیوکاسل<sup>۱</sup> بود و هم در آنجا کارخانه کشتی سازی داشت . میل پدر آن بود که پس از طی دوران تحصیل ابتدائی و متوسطه ، برشته کشتی سازی روی نماید ؛ اما از همان سالهای کودکی ، ادوارد جوان رغبتی به صنعت و ماشین نشان نداد . تازه از دبیرستان اعیانی ایتون<sup>۲</sup> بیرون آمده بود که میان روسیه تزاری و عثمانی جنگ در گرفت ( ۱۸۷۷ م . ) . جانبداری مهمترین حزب سیاسی انگلیس از روسیه و مبارزات دلیرانه ترکان در برابر متجاوزین نیرومند روس چنان شوری در دل ادوارد جوان انداخت که به گفته یکی از دوستانش :

علاقه داشت هر چه زودتر بخدمت ارتش درآید و از فنون نظامی ، آنچه فراگرفتنی بود بیاموزد و دانش و تجربیات خویش را در راه خدمت به کشوری که از طرف اسلاوها مورد تهدید قرار گرفته بود بکاربرد .

\* (۲)

گرچه این آرمان ادوارد جوان جامه عمل نپوشید ؛ جنگ میان روس و عثمانی مشوق وی در فراگرفتن زبان ترکی بود و از طریق زبان ترکی بود که افق ادبیات ، فلسفه و عرفان مشرق زمین در برابر دیدگانش هویدا گردید :

از آنجا که پسر هیچگونه رغبتی به فن کشتی سازی ورشته مهندسی نشان نداد پدر مهربان و دلسوزش ویرا به تحصیل طب تشویق کرد ، و

( ۱۸۶۲ - ۱۹۲۶ م . )

هنگامی که ادوارد گرانویل براون<sup>۱</sup> بزرگترین وارجمندترین خاورشناسان انگلیسی در پنجم ژانویه ۱۹۲۶ در شصت و چهار سالگی رخت از جهان برکشید شادروان محمد قزوینی ، محقق عالیقدر ایران نوشت :

به عقیده من از ابتدای افتتاح روابط منظم مابین ایران و اروپا از یک قرن باین طرف هیچ کس از اروپائیان مطلقاً و اصلاً این اندازه شهرت و نام نیک در ایران بهم نرسانیده و این درجه اخلاص و محبت قلبی عموم ایرانیان را بخود جلب ننموده است . \* (۱)

آن چه شادروان قزوینی نوشت ذره ای اغراق و مبالغه نبود ، زیرا در سراسر ایران تمامی مراکز تعلیم و کلیه مدارس به احترام مردی که یک عمر در راه شناسائی ایران به مردم انگلیس خدمت کرده بود بسته شد ، و پرچمها بیاس خدمات آن فقید نیمه افراشته گردید . همه ایرانیان آگاه و فهمیده و با سواد در سوگ مردی نشستند که وجودش را برای

موجبات ورودش را به دانشگاه کمبریج فراهم ساخت. اما ورود به کمبریج و تحصیل رشته طب او را از فراگرفتن زبان ترکی باز نداشت. در کمبریج ادوارد جوان متوجه شد که پی بردن به دقایق و ظرایف زبان ترکی بدون اطلاع از دو زبان عربی و فارسی میسر نیست. لذا نخست شروع به فراگرفتن زبان عربی نمود و یکسال بعد، پس از آن که از عهده امتحان طبیعی برآمده بود به فراگرفتن فارسی و خواندن کتاب گلستان پرداخت و همین که در دستور زبان فارسی و خواندن نثر و نظم پیشرفت کرد تصمیم گرفت بخشی از اوقات شبانروزی خود را صرف فراگرفتن زبان هندوستانی کند. پیشرفت وی در این چهار زبان بحدی بود که چون در تابستان سال ۱۸۸۴ برای استفاده از مرخصی به استانبول رفت می توانست نیازمندیهای خود را به ترکی، عربی، فارسی و هندوستانی مرتفع سازد.

ظاهراً سفر به ترکیه، ادوارد براون را جداً به تکمیل تحصیلات فارسی تشویق کرد. \* (۳) به سخن دیگر سفر به استانبول انگیزه مسافرت بایران و زیارت خاک پاک شیراز گردید. براون برای سفر به ایران احاطه بر زبان فارسی یا دست کم قدرت در مکالمه را ضروری میدانست و در واقع همین وسواس و ایمان خالی از ترنزل است که او را در ردیف بزرگترین مردان عالم تحقیق قرار میدهد. فراگرفتن یک زبان خارجی از برای ادوارد براون مسئله غور و کشف در رموز دستوری و یا رسیدن بدرجه اجتهاد صرف از برای فراگرفتن واژه ها، استعمارات و ضرب المثل های نادر مهجور نبود، بلکه به گفته یکی از دوستانش:

در نظر براون زبان فقط وسیله تفهیم و تفاهم بود. غرض وی از فراگرفتن زبان آن بود که با افکار، عادات و آداب و سنن ملتی که به زبان آنها علاقه داشت آشنا شود. از آن جا که وی ایرانیان را مردمانی جالب و دوست داشتنی یافت به حد اشباع زبان فارسی را فراگرفت تا جائی که به عقیده من وی مثل ایرانیان فکر میکرد؛ و مانند فردی ایرانی خواب میدید. بیشتر خاورشناسان اگر مدعی دانستن زبانی باشند اطلاعاتشان از آن زبان فقط اطلاعی کتابی و ادبی است؛ اما براون آدمی بود که اگر نمیتوانست به سهولت و روانی یک زبان خارجی با اهل آن زبان تکلم کند دانستن چنان زبانی را کاری بیهوده می شمرد. \* (۴)

پس از بازگشت به کمبریج براون با شور و علاقه زیاد تری دنبال تحصیل زبان فارسی را گرفت. این بار با پیرمرد دانشمند دیوانه ای بنام **میرزا محمد باقر بواناتی** مشهور به «ابراهیم جان معطر» آشنا گردید \* (۵) میرزا محمد باقر متخلص به معطر که ابتدا شیعه دوازده امامی متعصبی بود بواسطه گسستن از مذهب شیعه و پیوستن به حلقه درویشان و سپس عیسوی و کلیمی شدن و بعد پشت پا به آن دوزخ زد و خود - کیش نوینی آوردن در نزد دوستان و آشنایان شیرازیش به **میرزا محمد باقر کفوری** مشهور بود. این پیرمرد دانشمند با مستی افکار مالیخولیائی به اتفاق دختر بیمارش به لندن آمده بود تا آرای مذهبی جدید خویش را میان انگلیس ها تبلیغ و ترویج کند. براون بر خورد با چنین معلم جهان - دیده ای را معتنم شمرد و شاد شد که می تواند نزد وی بارموز دیوان حافظ آشنا شود. اما میرزا محمد باقر بواناتی که فقط علاقه به ترویج دین خویش داشت و بس، حاضر شد باین شرط معلم ادوارد براون شود که وی شنونده قابلی برای عقاید و آرای استاد باشد و فقط از آن مقوله بحث میان آید و شاگرد در ترجمه آرای استادش بزبان انگلیسی کمک کند.

میرزا محمد باقر بواناتی بنیادگذار این کیش نوین، آرای خود را بصورت قصیده‌ای در سبک و شصت و شش بیت به شعر درآورده بود که مطلع آن چنین است:

گوش که بانگ نفیر روس برآمد

هوش که گوش از خروش کوس کرآمد

ولوله برزن که صوت هلهله افزود

سلسله بگن که فوت شیر نرآمد

پهنه قیچاق زیر دهنه قزاق

قلزم زخار آهنین لپر آمد

این قصیده که میرزا محمد باقر آن را شمیسه لندنیه نامیده بود. \* (۶) حکایت مشتی تخیلات درهم و برهم شاعرانه، مسائل سیاسی عهد، تضاد منافع میان روس و انگلیس، و بدقولیها و عهدشکنی‌های آنها نسبت بایران، امثال و حکم عیسوی و یهودی، اشاراتی به آیه‌های قرآن، مثالهای تاریخی، آرای بزرگان و حکمای دوره‌های باستان بود. گاهی میرزا محمد باقر حتی نامهای کسان و جایهارا از زبان روسی و انگلیسی ترجمه کرده و بمناسبتی در قصیده خود آورده بود، چنان که در یک مورد به **گلادستون** نخست وزیر انگلستان اشاره می‌کند:

سنگ بهیجت به هیچ نام نیرزد

سنگ و هیجت بچنگ ننگ در آمد

و این همه را براون بیچاره مجبور بود بحافظه بسپرد و کلمه به کلمه یاد بگیرد. درهمین حیص و بیص براون برای گذرانیدن مراحل تحصیل

طب و اندوختن تجربه به بیمارستان سن بارتلمی<sup>۱</sup> لندن وارد شد و در سال ۱۸۸۷ میلادی رسماً به سلک پزشکان درآمد.

سال ۱۸۸۷ میلادی برای ادوارد براون محقق زبان دانی که بابت میلی و صرفاً برای خشنودی خاطر پدر پزشک شده بود نقطه عطفی محسوب میشود زیرا در این سال بود که وی را به استادی کالج پمبروک<sup>۲</sup> در کمبریج برگزیدند. بمجردی که براون مقام استادی را پذیرفت مبلغ شایان توجهی به عنوان هزینه سفر در اختیارش گذاشتند تا به ایران سفر کند و تحقیقاتش را به پایان رساند. پیشنهاد سفر بایران به ویژه هنگامی که براون تازه از مطالعه آثار کنت گوپینو<sup>۳</sup> فراغت حاصل کرده بود نعمت غیر مترقبه‌ای محسوب میشود. کنت گوپینو که سه سال (۱۲۷۱ تا ۱۲۷۴ ه. ق.) به‌عنوان نایب‌السلطنه فرانسه در تهران و سه سال بعنوان وزیر مختار همان دولت (۱۲۷۸ تا ۱۲۸۰ ه. ق.) در پایتخت ایران بسر برده بود در کتابش شرح مفصلی در باره پیدایش نهضت باب و آرای بایان نگاشته بود که آتش‌علاقه ادوارد براون را برای تحقیق درباره این جنبش مذهبی تشدید میکرد.

سفر براون به ایران یکسال تمام از اکتوبر ۱۸۸۷ تا اکتوبر ۱۸۸۸ م. (صفر ۱۳۰۵ تا صفر ۱۳۰۶ ه. ق.) بدر از اکتوبر در خلال این یکسال وی از هر گوشه و کنار ایران دیدن کرد، با هر گونه مردمی خواه از طبقه اعیان و خواه از طبقه گدایان آشنا شد، به محفل صوفیان درآمد با قلندران آمیخت، با شاعران مشاعره کرد، و خلاصه بهتر از هر اروپائی

1- St. Bartholomew

2- Pembroke

3- Gobineau

دیگری طرز فکر، ویژگیهای اخلاقی، آداب، عادات و سنت های ایرانیان را درک کرد و بیخاطر سپرد. مسلماً هیچ ایرانی هرگز ندیده بود که جوانی اروپائی، بیست و پنج ساله، بتواند زبان فارسی را با کمال روانی بدون لکنت و تأمل صحبت کند و در هر جمله اش نمکی از شعر یا ضرب المثل یا آیه ای از قرآن همراه باشد. حقیقت این است که چون ادوارد براون شیفته ایران و ایرانیان بود همه ایرانیان نیز شیفته این محقق جوان و پاکدل گردیدند. محبت بی شائبه براون فقط الفاظی خشک و خالی نبود که میهمانی اروپائی پس از انباشتن شکم از باقلاپلو یا خوردن پسته و گز برای خشنودی خاطر میزبان بر زبان آورد و سپس ضمن نوشتن شرحی درباره سفرش به مقدسات ایرانی ناسزا گوید و در لفافه جمله هائی نیش دار ایرانی را خوار و خفیف گرداند. این راد مرد بلند همت و ارجمند سالها پس از سفرش به ایران در مقدمه یکی از کتابهایش چنین می نویسد:

کسانی که با ایرانیان حشر و نشر و مناسبات دوستانه دارند و زبان آنها را میدانند در قوم ایرانی بسی صفات حمیده و اخلاق پسندیده و خاصیت هائی دوست داشتنی سراغ گرفته اند. من خود اقرار میکنم که از بن دل ایرانیان را دوست دارم و معتقدم که هرگز در عالم تصور نیز هم نشینی بهتر و دوستی لذت بخش تر از ایرانی خوب وجود ندارد؛ حتی اگر انسان طالب دوستی باشد از لحاظ وفا و صفا بی مانند، مسلماً میتواند چنین کسی را در میان ایرانیان بیابد. \* (۷)

ره آورد سفر براون کتاب **یکسال در میان ایرانیان** بود که نخستین بار به سال ۱۸۹۳ م. منتشر گردید. این کتاب مانند بسیاری از آثار ادبی و تحقیقی ممتاز در آغاز چنان که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفت، و حتی سخنان نیش دار منقذ بی انصافی که مقدمه کتاب را درخور

شأن يك استاد دانشگاه ندیده بود بسیار موجب نگرانی خاطر ادوارد براون شد. چنان که یکی از دوستان براون تعریف کرده است پس از انتشار نقد کتاب، «استاد از چوب پنبه هیکل زشتی تراشیده بر بالای بخاری اطاقش نهاده و آن را تندیس منقذ کتابش خوانده بود و تا چند ماه همه روزه هزاران گونه ناسزا بر آن چوب پنبه نثار میکرد و بدین سان خاطر ملول خویش را تسکین می بخشید.» \* (۸)

کتاب **یکسال در میان ایرانیان** که اکنون در عداد پرمغزترین و جالب ترین کتابهای کلاسیک و سفرنامه های ممتاز جهان است و پس از مرگ براون دوبار، در ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ میلادی تجدید چاپ شد جالب ترین سند زنده و دقیق از اوضاع ایران در آغاز سده چهاردهم هجری قمری محسوب میشود. براون در سفر خود از شهرهای مهم کشور ما: تبریز، تهران، اصفهان، شیراز، یزد و کرمان دیدن کرد و در سفرنامه خود علاوه بر مشاهداتش شرح مفصلي درباره ادبیات، فلسفه، تصوف و عرفان ایران نگاشت چنان که تا به امروز هنوز بسیاری از خارجیان. فصل ششم کتاب وی را که درباره تصوف است و فصل هفدهم کتاب وی را که حاوی جزئیات زندگی و غرائب احوال قلندران است از جالب ترین نوشته های ادوارد براون میدانند. با این همه نباید فراموش کرد که آنچه نثر براون را در این کتاب بسرحد لطیف ترین اشعار زبان انگلیسی میرساند شور و احساس ژرف وی از مناظر کشوری است که قبلاً به آن دل بستگی پیدا کرده بود. مثلاً ملاحظه کنید که هنگام رسیدن به **تنگ** الله اکبر و نخستین چشم انداز **خاک پاک** شیراز چگونه احساسات خود را در قالب زیباترین کلمات به خواننده منتقل می سازد:

ناگاه ما ازخمی در راه سر بر آوردیم و در آن لحظه ، لحظه‌ای که هر گز نقش آن از صفحه خاطر من سترده نخواهد شد منظره‌ای دلنشین در برابر چشم پدیدار گردید که مانندش را هرگز ندیده بودم . اکنون ما به نقطه‌ای رسیده بودیم که همه خوشه چینان خرمن حافظ آن را تنگ الله اکبر نامیده‌اند ، چه هر کس از آنجا بر شیراز نظر اندازد از فرط زیبایی آن منظره وحیرت بی‌اختیار جمله الله اکبر را بر زبان جاری میکند . درست زیر پای ما دشتی خرم و بار آور گسترده بود که بدورش تپه‌هایی بنفش رنگ قرار داشت (که بر نوک بلندترین آنها هنوز آثار برف باقی بود) نیمه نهفته در میان شاخسار باغهایی پراز سروهای بلند تیره‌فام، که در میان آنها درختان ارغوان و گل‌های سرخ باخیلی از گل‌های دیگر برای سروری به مبارزه برخاسته ، عطر افشان و زیبا خلعت بهاری پیر کرده و حتی به سقف بازارها ، مرصع به مناره‌های ظریف و گنبد‌های فیروزه‌فام دامن کشیده بود . در میان چنین دشتی گهواره فرهنگ ایران ، زهدان نبوغ ایرانی. حرم شعر و حکمت ، شهر شیراز قرار داشت..... ذوقی که از دیدن آن منظره مرا از خود بی‌خود ساخت هرگز بوصف در نمی‌آید پس از فرسودگیهای این سفر ، سرانجام آنچه سالها در عالم خیال می‌اندیشیدم برابر چشم می‌دیدم و اینک شیراز واقعی را نه تنها غایت آمالی که در خاطر پرورده بودم می‌یافتم بلکه شیراز واقعی را از آن شیراز خیالی بمراتب بالاتر میدیدم \* (۹)

هنگام بازگشت از ایران براون به سمت دانشیار زبان فارسی در کمبریج انتخاب گردید و چون عده دانشجویان راغب به زبان فارسی چندان زیاد نبود مقدار زیادی از اوقات شبانروزی آن محقق بیست و شش ساله صرف تدوین مآخذ و یادداشت‌هایی گردید که ضمن سفر در ایران گرد آورده بود . بعضی از یادداشتها نتیجه مطالعات وی در باره نهضت و عقاید بابی‌های ایران و برخی دیگر مربوط به مرافعه میان دسته‌هایی بود که خود را جانشینان واقعی و برحق سید علی محمد باب میدانستند.

برای روشن شدن جریان قضایا یادآوری این نکته بی‌مناسبت نیست که در صفر سال ۱۳۰۵ ه. ق ، هنگامی که براون به ایران رسید پیروان نهضت باب بدو گروه مشخص بخش شده بودند . جمعی بدور میرزا یحیی مشهور به **صبح‌ازل** جمع شده خود را از پیروان واقعی باب میدانستند و گروهی پیرو **میرزا حسین علی** معروف به **بهاء الله** گردیده جمعیت بهائیان را تشکیل داده بودند . براون برای روشن ساختن چندی و چونی این جریان در عکا و قبرس بدیدار میرزا حسین علی بهاء‌الله و میرزا یحیی صبح‌ازل نایل آمد و با آن دو گفتگوهای مفصلی کرد و با آن که بعنوان محقق فقط غرض نگارش رویداد های تاریخ این نهضت و بالاخره تکمیل تحقیقات کنت‌گوبینو بود به این نتیجه رسید که چون صبح‌ازل به اشاره خود باب بجانشینی وی تعیین گردیده بود رهبر واقعی نهضت بابی‌ها بود. با این‌همه انگشت شمار بودن پیروان صبح‌ازل حقیقتی بود که مایه دلگرمی براون نمی‌شد، و وی در ایران به چشم خویش دید که بابی‌ها بسرعت طرفدار نهضت بهائی میشوند . به شهادت یکی از دوستان نزدیکش این جریان و به ویژه تبلیغات بهائیان در آمریکا براون را نه فقط رنجیده خاطر بلکه خشمگین گردانید .

\* (۱۰)

به هر تقدیر پژوهشهای ژرف و دقیق ادوارد براون دو فایده کلی برای عالم تحقیق و محققان دوره های بعدی داشت : یکی نشر مقالات مفصل و مبسوطی که در مجله **انجمن‌شاهی آسیائی لندن** <sup>۱</sup> بچاپ رسید \* (۱۱) و دیگری گردآوری بزرگترین مجموعه کتابهای دست‌نوشته

مربوط به بابیان و شیخی‌ها در کمبریج. به روایتی از چهارصد و شصت و هشت جلد کتاب خطی عربی، فارسی و ترکی که پس از مرگ براون برسم یادگار تقدیم کتابخانه دانشگاه کمبریج گردید، شصت و هشت مجلد مربوط به این دو مذهب است که پاره‌ای از آنها در جهان نایاب است. \* (۱۲) گردآوری این گونه کتابهای نفیس و نادر و چاپ نتایج تحقیقات محلی در ایران و خارج از ایران همه از کوششهای بسیار ارزنده‌ای است که نام ادوارد براون را در ردیف بزرگترین مردان فن تحقیق مذاهب قرار میدهد. شادروان محمد قزوینی در باره این جنبه از تحقیقات مبسوط براون مینویسد:

مخفی نماند که اهمیت اطلاع بر احوال و اوضاع بایه در اروپا فقط از نظر فن تحقیق مذاهب و ادیان و تاریخ است و بس و از همین لحاظ است که اهمیت فوق‌العاده به مؤلفات مرحوم براون در این موضوع میدهند، والا اصل مذهب بایه فی حد ذاته و از لحاظ نهضت فکری و فلسفه ادیان در نظر اروپائیان چندان اهمیتی ندارد و به عقیده ایشان جز مثنوی تخیلات ساده - لوحانه چیز دیگری نیست. \* (۱۳)

از هنگامی که ادوارد براون با زبان و ادبیات فارسی آشنا شد نسبت به عرفان و آرای متصوفان ایران تمایل زیادی پیدا کرد. به همین سبب در رشته پژوهشهای مذهبی، صرف نظر از تحقیقات درباره فرقه‌های مختلفی چون بابی‌ها، ازلی‌ها، بهائی، شیخی‌ها و حروفی‌ها مقداری از کوشش و دقت براون صرف تحقیق درباره سرچشمه‌های عرفان ایران گردید. چنان که از نوشته‌های خود او استنباط میکنیم گرایش بسوی آرای متصوفان چندان بود که پس از درك محضر پاره‌ای از عارفان عصر، شخصاً به حلقه درویشان درآمد و «مظهر علی» تخلص نمود. خودش

انگیزه این گرایش را بانثری که یادآور سبک بهترین نویسندگان متقدم ایران است در نامه‌ای خطاب به حاجی پیرزاده (از عارفان اواخر سده سیزدهم و ابتدای سده چهاردهم هجری قمری) چنین شرح میدهد:

خود را بختیار می‌شمرم که به التفات علامه‌ای مثل آن جناب مشرف شده‌ام و امیدوارم که منبذ فواید صحبت خود از این پژوهنده دقیق حقیقت و این جوینده حقایق طریقت دریغ ندارند. . . . پنج شش سال قبل از این بود که اولاً قدم اجتهاد در این راه پژوهش نهادم. اعتقادات هموطنان خود موبو سنجیدم و مشکلاتی در دلم پیدا شد که حل آنها محال نمود. گرچه از هر کس جواب آنها پرسیدم بعضی از احبای من گفتند که این خیال محال را از سر بدرکن که بسا مردان در این راه گم شده‌اند «ذنهار از این بیابان، وین راه بی‌نهایت» . . . نصیحت دوستان را قبول نکردم و گفتم خدا حق است، پس هر که طالب حقیقت باشد طالب خداست. و دیگر تفویض آن بی‌همت که بامید بهشت یا ترس دوزخ از طلب جانان و اماند. \* (۱۴)

در سال ۱۸۹۵ م یعنی دو سال پس از انتشار کتاب یکسال در میان ایرانیان ادوارد براون بنگارش تاریخ ادبیات ایران سرگرم شد. تهیه جلد اول این تاریخ در حدود پنج سال طول کشید و سرانجام در سال ۱۹۰۲ میلادی، همان سالی که براون کرسی تدریس زبان عربی را در دانشگاه کمبریج احراز کرده بود، انتشار یافت. در این جلد غرض براون نشان دادن پیشینه تاریخ ادبی ایران از کهن‌ترین دوره‌ها تا آغاز هجوم مغول بود. وی تهیه و نگارش این جلد را با پاره‌ای از کارهای تحقیقی دیگر، از آن جمله تصحیح و نوشتن حاشیه بر تذکره دولتشاه سمرقندی،

لباب الالباب عوفی و کتاب تذکره الاولیای فریدالدین عطار توأم ساخت و هزینه چاپ همه این کتابها را از کیسه فتوت خویش پرداخت. فاصله انتشار بین جلد اول و جلد دوم این تاریخ ادبیات در حدود چهار سال بود؛ اما عاشقان نوشته‌های براون پس از انتشار جلد دوم که در ۱۹۰۶ م. صورت گرفت مدت چهارده سال در انتظار بودند تا جلد سوم از چاپ بیرون آمد و چهار سال پس از آن (در ۱۹۲۴ م.) یعنی در حدود یکسال و نیمی پیش از درگذشت براون با انتشار چهارمین جلد، اثر بزرگ این محقق نامدار که نزدیک به دو هزار و سیصد صفحه است تکمیل گردید. \* (۱۵)

محققان مطلع، این شاهکار بزرگ ادوارد براون را نقطه عطفی در تحقیق پیرامون تاریخ ادبی کشور مامیدانند. چنان که بعدها شادروان فروزینی نوشت این کتاب مهم نه تنها در اروپا پی‌سابقه بود، بلکه مابین خود فارسی‌زبانان نیز هرگز چنین کتابی با این نظم و ترتیب عجیب، با این همه بسط و تفصیل، حاوی این همه اطلاعات مهم و نادر که نتیجه دست کم چهل سال زحمت و تحقیق مریدی مطلع و علاقمند بود دیده نشده بود. \* (۱۶) این تاریخ ادبی مبسوط و مفصل و بی‌مانند بزودی در میان ایرانیان مطلع شوری برپا نمود، و وزارت فرهنگ ایران در صد ترجمه مجلدات چهارگانه آن برآمد. پیش از آنکه این کار بزرگ و دشوار آغاز شود از خود براون کسب اجازه شد. براون در نامه‌ای که خطاب به وزیر فرهنگ وقت نوشته است با فروتنی و بلند نظری و اثره‌ای که داشته چنین اظهار میکنند که اگر یکی از ادبا و دانشمندان ایران کمر همت بر بندد و کتابی در زمینه تاریخ ادبیات ایران تألیف کند، چنین

کتابی خصوصاً برای محققان اروپائی بمراتب سود بخش‌تر خواهد بود تا ترجمه کردن کتاب خود وی؛ و سپس چنین می‌نویسد:

اما پرواضح است که اگر رأی عالی بر ترجمه کتاب این بنده فانی قرار گیرد با هر چه مترجم لازم داند از اصلاح و تقلیل و تزئید، باعث کمال افتخار منخلص باشد.

همی شرم دارم که پای ملخ را  
بدرگاه شاه سلیمان فرستم  
همی ترسم از ریشخند ریاحین  
که خار منیلان به بستان فرستم \* (۱۷)

صرف نظر از مقالات تحقیقی و سیاسی، براون صاحب دوازده کتاب بزرگ و دست کم بیست و دو رساله در موضوعهای مختلف ادبی، تاریخی و مذهبی است که از خلال سطور آنها عشق بی‌شائبه، اطلاع و احاطه وی بر زبانهای فارسی، عربی و ترکی هویدا است. مطالعات براون در محبت طب و تحقیقاتش در باره زبانهای شرقی منجر به نگارش یک رشته خطابه‌هایی برای کالج شاهی پزشکان لندن گردید. وی این خطابه‌های جالب را در خلال دو سال ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ م. در لندن ایراد کرد و از مجموع آنها کتابی ساخت که در ۱۹۲۱ زیر عنوان طب اسلامی<sup>۱</sup> انتشار یافت.

دیگر از کارهای بزرگ و گرانبهای ادوارد براون نظارت در انتشار کتاب تاریخ سفالگری عثمانی<sup>۲</sup> نگارش دوستش الیاس جان ویلکین

1- Arar Medicine

2- The History of Ottoman pottery



سون گیب<sup>۱</sup> بود که از مشهورترین محققان ترك شناس بشمار میرفت. گیب پس از انتشار نخستین جلد این تاریخ بسال ۱۹۰۱ میلادی جوان مرگ شد. مادر گیب که زن ثروتمندی بود برای شادی روح فرزند مبلغ هنگفتی از ثروت خود را بصورت موقوفه‌ای درآورد؛ و مقرر نمود که چند تن از دوستان پسرش هیئت امنای موقوفه مزبور شوند و همه ساله هر کتابی را که مصاحبت میدانند به‌زینه اوقاف گیب بچاپ رسانند. براون از سرفوت و باکمال از خود گذشته‌گی قبول کرد که پنج جلد باقی مانده تاریخ عثمانی گیب را تصحیح کند و به‌زینه اوقاف مزبور بچاپ رساند. فقط کسی میتواند دشواری کار و از خود گذشته‌گی ادوارد براون را دریابد که اندکی در کار تحقیق و چاپ کتاب دست داشته باشد.

بهر تقدیر براون تا پایان عمر ریاست انجمن اوقاف گیب را بر عهده داشت و به‌زینه این انجمن تعدادی از متن‌های کهن فارسی را چه مستقلاً و چه بدست‌یاری محققان بزرگی چون شادروان محمد قزوینی بچاپ رسانید و از این رهگذر علاقمندان به میراث فرهنگی ایران را بیش از پیش رهین منت خود ساخت. سلسله انتشارات اوقاف گیب در واقع چنان با نام ادوارد براون قرین و توأم گردیده است که هنوز تا این زمان هر کس هر مجلدی از این کتابها را می‌بیند بی‌اختیار آن را چاپ براون میخواند. خواه متن چاپ شده از آن براون باشد یا نباشد.

یکی از بزرگترین ممیزات اخلاقی براون کمک به زیردستان و پشتیبانی از مظلومان بود. دوست صمیمیش ج. بی. اتکینس<sup>۲</sup> در این مورد نوشته است:

1- E. J. W. Gibb

2- J. B. Atkins

براون نسبت به زیردستان و ضعیفان واقعاً محبت و دلسوزی داشت. مثلاً بخاطر دارم در عین حال که وی پس از بازگشت از ایران با احترامی واقعی و کمال صمیمیت از ادب و زحمات حاکم فارس، فرهاد میرزا سپاسگزار بود، هرگز فراموش نمی‌کرد که همان فرهاد میرزای مؤدب و خلیق، برای استقرار نفوذ خویش در خطه فارس صدها تن از مخالفان رازنده بگور، یا خفه و یا از نعمت دو دست محروم ساخته بود. \* (۱۸)

هنگامی که انقلاب مشروطیت آغاز شد همین ممیزه اخلاقی با عشق بایران توأم گردیده براون، آن محقق ادیب و نویسنده آرام را بدل به یك مرد مبارز مصمم و مبلغ آتشین سخن ساخت. شرح فعالیت‌های هشت ساله وی از ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۲ ه. ق. (۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲ م.) داستان شورا نگیز و هیجان‌آوری است که باید در جایی دیگر، علی‌حده گفته شود. فعلاً به همین اندازه بسنده می‌کنیم که این محقق غیور، یك تنه در برابر هزاران هزار مخالف قد مردانگی علم کرد، از نمایندگان دو حزب سیاسی انگلیس کمیته مشترکی بنام کمیته ایران تشکیل داد، و بکمک نمایندگان این کمیته و مقالات آتشی که در روزنامه‌ها بچاپ می‌رسانید صدای خفه شده در حلقوم ایران را بگوش ملت انگلیس رسانید. در خلال این هشت سال براون مرتباً با رهبران مشروطه ایران مکاتبه داشت، به‌زینه خویش از اطراف و اکناف ایران و عثمانی کتاب و روزنامه می‌خرید، قاصد به اطراف می‌فرستاد و مواد اولیه دو کتاب خویش خلاصه‌ای از رویدادهای اخیر ایران و تاریخ انقلاب ایران را می‌نوشت تا ترجمان احساسات ملی ایرانیان باشد و روحیه انقلابی

مشروطه خواهان ایران را به مردم مغرب زمین بشناساند .  
 براون از قدم اول مخالف سرسخت قرارداد روس و انگلیس و تقسیم ایران بدو منطقه نفوذ بود . وی تجاوز روسیه تزاری را « غارتگری پلیدترین دولتهای روی زمین » میخواند و با سیاست انگلیس مخالفت میورزید. زیرا معتقد بود که وزیر خارجه وقت، سر ادوارد گری<sup>۱</sup> با کمال بی اعتنائی بر پای غارتگری چنان دولت پلیدی صحه گذاشته است . \* (۱۹) اما در آن روز نظر بسیاری از مردم سیاست دان در بریتانیا آن بود که انگلستان در برابر روسیه چاره‌ای جز اتخاذ چنین روشی ندارد . این دست می‌گفتند که روسیه قصد بلعیدن ایران را دارد و چون انگلستان نمی‌تواند به جنگ روسیه رود مصالحت آن است که ایران بدو منطقه نفوذ تقسیم شود تا دست کم بخش جنوبی آن کشور بدست روسیه نیفتد . براون مطلقاً این نحوه استدلال را قبول نداشت . در نظر وی تجاوز بر ایران و تقسیم آن کشور از طرف دو دولت بزرگ و مقتدر، عملی غیر انسانی، گناهی نابخشودنی، و بزهی تاریخی محسوب می‌شد . در این مورد وی با صراحت و صداقت خاص خود می‌نگارد :

محو کردن يك نوع مشخص و ممتازی که موجود است خواه يك فرد و خواه يك ملت مشخص باشد ضرری است که به عالم وجود وارد می‌آید و بنا بر این شر محض و گناهی بزرگ شمرده می‌شود . . . . .  
 شکی نیست که چون مردم دنیا تشخیص داده بودند که ملت روم و یونان قدیم آثار هنری و ادبی بزرگی از خود بجا نهاده اند و تمدن بشر از این حیث مدیون آن دو ملت می‌باشد، و به این واسطه محبت

1- Sir. E. Grey

و شفقتی نسبت به آن دولت داشتند، ایتالیا و یونان جدید مورد توجه و علاقه ایشان شد و این علاقه باعث گشت که به آن دو کشور در زمان معاصر فواید سیاسی عاید گردد، و من معتقدم که ایران نیز در ردیف همان دو ملت قرار دارد : یعنی از قوم ایرانی هم فواید ادبی و هنری فراوان به تمدن بشر رسیده است . بنا بر این محو شدن آن از جرگه دولتهای آزاد دنیا نه تنها زیانی است که بر خود ملت و کشور وارد می‌آید بلکه خسران عظیمی است که بر نژاد بشر میرسد . \* (۲۰)

نامه‌هایی که براون در بجهوحه کشمکش میان مشروطه طلبان و مستبدین ایران بدوستان ایرانی خود نوشته است همه مالا مال از اندرز و تشویق میهن پرستان به فداکاری و پایداری و دعوت آنان به ایجاد جبهه‌ای متحد در برابر بدخواهان و دشمنان داخلی و خارجی است . گاهی بواسطه تغییر و تبدل اوضاع جمله‌های یأس آوری در نامه‌هایش پدیدار می‌شود مانند « از این خبر دهشت انگیز تهدید نامه انگلیس به حکومت ایران یأس بر یأس افزود . » و یا در موردی دیگر : « از کثرت حزن حالتی ندارم بیش از این بنویسم ... یأس بطوری غالب شده است که عزم من بر چیزی قرار نمی‌گیرد . » اما بهر حال نامه‌های وی نوشته‌های مرد مبارزی است که بر رغم تمام دشواریها هرگز از میدان در نمی‌رود و هنگامی که یأس نهایت درجه غلبه کند تازه امیدوار است که روزی بتواند دو باره شمشیر را بر زمین نهد و قلم را بدست گیرد :

شکی نیست که قلوب مردم از رفتار مبهم وزارت خارجه در این جا خیلی مضطرب است و یقین دارم که بعد از نه روز دیگر که پارلمان جمع خواهد شد خیلی قیل و قال و سؤال و جواب خواهد بود ؛ اما قوت

ظلم در این دنیا بسیار است . گاهی می‌ترسم که عدل و عشق به آزادی کم‌کم نادرتر از کبریت احمر شده است و شکی نیست که بیشتر این تعدیات از تحریکات پولداران است که همیشه حاضرند زر سرخ را بخون مردم بخرند، و نه از خدا می‌ترسند و نه از آه مظلومان . ای کاش که می‌توانستم از این عالم سیاسیات رهائی یابم و در عالم معانی و افکار و روحانیات آرام بگیرم . حالا دو سه سال است بواسطه اوضاع ایران حالتی چون حالت نزع از برای من حاصل شده است . \* (۲۱)

سرانجام آرامشی که براون آرزو میکرد روی نمود؛ اوضاع آشفته ایران روبه‌نظم نهاد، و ابرهای تیره ناپدید گردید و بار دیگر محقق بزرگواری که موجد انقلابی در کمبریج شده بود پناه به‌عالم معانی و روحانی برد .

\*\*\*

دشوار است راز توفیق یا عوامل کامیابی ادوارد براون را در چند جمله خلاصه کنیم . براون علاقه‌آشنینی به زبانهای شرقی داشت . از این مهمتر برای فراگرفتن زبانهای شرقی استعداد خارق‌العاده‌ای نشان میداد و حافظه‌عجیبی داشت . علاوه بر اینها ، از نظر مادی و مالی هیچگونه تشویشی نداشت و بالاتر از همه بازنی ازدواج کرده بود که بی‌اندازه اش دوست میداشت و این محبت از هر دوسر بود . پس از مرگ پدر، ثروت هنگفتی به ادوارد براون رسید که وی این ثروت را بدون مضایقه وقف تحقیق و علم کرد . \* (۲۲) خود براون در نامه‌ای بتاریخ ششم مارس سال ۱۹۲۱ م . خطاب به دوستی چنین می‌نویسد :

در این جا موقع آن نیست که فلسفه حیات و عقاید روحانی خود را بیان نمایم ؛ ولی اجمالا می‌گویم که چون خدای تعالی مافوق لیاقت و احتیاجات خود بمن ارزانی داشته است بر خود دو قسم ذکوة فرس میدانم : یکی دینی از قبیل اعانت فقرا و غمدیدگان از هر قبیل و هر ملت و هر مذهب . دیگری ذکوة علمی از برای ترویج آن علوم که مطمح نظر من است یعنی علوم اسلامی و تاریخی و ادبی ، خصوصاً علومی که راجع به ایران باشد . \* (۲۳)

عواملی که بر شمردیم همه ممد پیشرفت کار وی گردیدند؛ و چون براون عمر خود را وقف تحقیق و تتبع در باره زبان، ادبیات، تاریخ و حکمت ایران نموده بود اغراق نیست اگر بگوئیم که سر در این راه نهاد، و جان برای چنین مقصودی فدا کرد . فشار کار مداوم و مبارزه‌های پی در پی به سلامت ادوارد براون لطمه زد چنانکه در نوامبر سال ۱۹۲۴ ناگهان دچار حمله قلبی گردید و این عارضه چنان شدید بود که او را از هر گونه فعالیتی بازداشت . این ضربت برای همسر عزیز و فداکارش بمراتب سخت‌تر بود، چنانکه مشارالیهها هفت ماه بعد در ژوئن ۱۹۲۵ چشم از جهان پوشید . همین که پیوند مهر آگین بیست ساله بدین سان گسست، براون بیمار دیگر تحمل بار زندگی را ممکن ندید، و فقط شش ماه پس از فوت همسرش درگذشت . به گفته دانشمندان و محققان تقدیری که براون را از نریک می‌شناخت و سالها با وی کار کرده بود بر اثر مرگ آن ایران-دوست نامور، پشت و پناه بزرگی در اروپا از دست ایرانیان رفت و گرگ اجل در پنجم ماه ژانویه سال ۱۹۲۶ م . (۱۸ دیماه سال ۱۳۰۴ شمسی) بزرگترین حامی ملیت و معنویت ایرانی را شکار کرد .

## منابع و توضیحات فصل هشتم

- ۱- ازیست مقاله قزوینی (جزء دوم) به اهتمام عباس اقبال صفحه ۲۲۵  
تهران، ۱۳۱۳ شمسی .
- ۲- ن . ك . به صفحه ۷ کتاب A PERSIAN ANTHOLOGY  
by. E. G. Browne, Introduction by J. B. Atkins. London  
1927 .
- ۳ و ۴- ن . ك . به نوشته J. B. Atkins صفحه ۳۷ .
- ۵- ن . ك . به همان منبع و اشارات خود براون در کتابش زیر عنوان  
یکسال در میان ایرانیان . برای آگاهی بر داستان محمد باقر کفری و عقایدش  
ن . ك . به مقاله مجتبی مینوی در مجله روزگار نو صفحه ۹ و ۱۰ از شماره  
۲ جلد ۱ پائیز سال ۱۹۴۱ . لندن .
- ۶- اصل شمیسه لندنیه خطی در میان مجموعه کتابهای براون در کتابخانه  
کمبریج محفوظ است . خود براون آیاتی از این قصیده را در کتاب مطبوعات  
وادبیات ایران چاپ کمبریج آورده است . ن . ك . به صفحه های ۱۶۸ تا  
۱۷۰ کتاب :
- The press and poetry of Modern persia . Cambridge 1914.
- ۷- نقل از مقدمه کتاب انقلاب ایران نوشته ادوارد براون .
- ۸- به گفته J. B. Atkins در کتاب A Persian Anthology  
صفحه ۴۱ .
- ۹- نقل از کتاب ادوارد براون  
A Year Amongst Persians . Cambridge . 1927 .  
صفحه های ۲۸۳ و ۲۸۴ .
- ۱۰- باز از سخنان J. B. Atkins. در کتاب یاد شده صفحه های  
۳۹ و ۴۰ .

- ۱۱- بیشتر مطالب مندرج در این مقاله ها را ادوارد براون در دو کتاب  
زیرین نقل کرده است :
- 1) A Traveller's Narrative, Written to Illustrate the  
Episode of The Bab . Cambridge . 1891 .
- 2) The New History of The Bab. Cambridge. 1893.
- ۱۲- ن . ك . به مقاله مجتبی مینوی - صفحه ۱۲ از شماره دوم جلد اول  
مجله روزگارانو . پائیز سال ۱۹۴۱ . لندن .
- ۱۳- ازیست مقاله قزوینی . جزء دوم به اهتمام عباس اقبال . صفحه های  
۲۳۶ و ۲۳۷ . چاپ تهران، ۱۳۱۳ شمسی .
- ۱۴- برای آگاهی بیشتری درین باره ن . ك . به مقدمه تاریخ ادبیات  
تألیف ادوارد براون جلد سوم عنوان از سعیدی تاجامی . ترجمه علی اصغر حکمت .  
تهران ۱۳۲۷ شمسی .
- ۱۵- هنگامی که جلد چهارم تاریخ ادبیات براون با ترجمه دانشمند فقید  
رشید یاسمی از چاپ بیرون آمد شادروان محمد تقی بهار، ملک الشعراء، در مقام  
نقد بر آن از جمله چنین نوشت :
- «تنها باید اقرار کرد که مرحوم ادوارد براون با تألیف مجلدات نفیس  
خود فهرستی از برای کسانی که بخواهند از ادبیات ایران مطلع شوند  
تهیه دیده است - لکن باید حتماً اعتراف کرد که آن مرحوم هم نتوانسته  
یا حق او نبوده است که داد این معنی را داده و کما هو حقّه تاریخ دقیق  
و انتقادی صحیحی از ادبیات فارسی برشته تحریر کند، زیرا روح  
زنده ای که تاریخ ادبیات بگملت باید دارا باشد همانا بحث های انتقادی  
و موشکافی های متخصصانه ای است که اهل زبان بایستی درباره ادبیات  
آن زبان بکار برند و یک نفر دانشمند شرق شناس هر قدر هم که استاد و  
محقق باشد باز در این وادی پایش جای به جای به سنگهای موجود در  
این طریقه برخورد .»

به نظر ما شادروان بهار هنگام نوشتن این جمله‌ها در حق ادوارد براون که به حق بزرگترین ایران‌شناس و ایراندوست يك صد ساله گذشته بوده است تاحدی جانب انصاف را رعایت نکرده است، چه مرحوم براون به شهادت نوشته‌های هرگز مدعی نبوده است که در کار خود توفیق یافته و یا در تدوین تاریخ ادبیات کشور ما محق و یا حجت بوده است. برعکس از خلال نوشته‌هایش کراراً خضوع و فروتنی که از بزرگترین و بزرگ‌ترین دانشوران حقیقی است هویدا است. به علاوه مرحوم ادوارد براون خود چندین جا به این نکته اشارت فرموده است که بحث درباره مسائل ذوقی مرتبط با ادب و شعر ایران بر عهده خود ایرانیان است و بس.

یادآوری این نکته‌های ضروری نه از قدر استاد بهار می‌کاهد که ادبیات نیم‌سده گذشته کشور ما مرهون كلك و طبع اوست و نه بر ارج مقام براون می‌افزاید که در نزد هر ایرانی با سوادى معزز و محترم است.

برای آگاهی بیشتری در باره نقد بهار ن. ک. به کتاب بهار و ادب فارسی جلد اول صفحه‌های ۳۴۱ تا ۳۴۳.

۱۶- ن. ک. به بیست مقاله قزوینی صفحه ۲۳۲.

۱۷- ن. ک. به مقدمه دانشمند فقید رشید یاسمی بر جلد چهارم تاریخ ادبیات ایران ترجمه وی زیر عنوان از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر تهران سال ۱۳۱۶ شمسی.

۱۸- ن. ک. به نوشته J. B. Atkins صفحه ۸ کتاب یاد شده.

۱۹- شاگرد مرحوم پروفیسور براون سی. ج. - ادموندز

C. J. Edmunds.

اکنون در ۸۵ سالگی هنوز روزی را به خاطر دارد که در سر کلاس درس، پروفیسور براون اعلام داشت که دولت انگلیس ادواردگری وزیر خارجه را به دریافت یکی از عناوین اشرافی مفتخر ساخته است و در دنباله سخن به شاگردان خود گفت «دوستان عزیز این تاریخ‌ترین روز زندگانی من است که دشمن ملت ایران بدریافت چنین عنوانی سر بلند گردد.» از گفت و شنودهای میان سی. ج. ادموندز و مؤلف این کتاب.

۲۰- ن. ک. به مقاله یاد شده مجتبی مینوی در روزگار نو صفحه ۱۷.

۲۱- نقل از بیست مقاله قزوینی (جزء دوم) صفحه ۲۵۷.

۲۲- هنگام مرگ تمامی دارائی ادوارد براون صد و شصت و شش هزار

لیره تقویم شد که به ورثه وی یعنی دوپسرش مایکل و پتریک رسید. طبق وصیت براون مبلغی از این ثروت را وقف پیشرفت تحصیل و تحقیقات مربوط به کشورهای خاوری در کالج پمبروک در کمبریج و مبلغی معادل آن را صرف خرید کتابها و بسط وسائل نشر زبان و ادبیات فارسی و عربی کردند.

۲۳- نقل از بیست مقاله قزوینی (جزء دوم) به اهتمام عباس اقبال صفحه ۲۵۳.

## فصل نهم

### رانده‌ای از بهشت استعمار

#### در بیان احوال و آثار جورج ناتانیل کرزن

(۱۸۵۹ - ۱۹۲۵)

در تاریخ ایران شناسی گاهی تفکیک محققان ایران شناس از کسانی که صرفاً بواسطه سفر در ایران و نگارش سفرنامه خود کمک به توسعه و تکامل این رشته کرده‌اند بس دشوار است. جورج کرزن، خواه از شمار محققان و خواه در زمره جهانگردان باشد حاصل پژوهشهایش چندان کمک به شناسائی ایران و ایرانی در بریتانیا کرده‌است که نمی‌توان از وی یاد ناکرده گذشت.

جورج ناتانیل کرزن<sup>۱</sup> در یازدهم ژانویه سال ۱۸۵۹ م. (۶ جمادی‌الثانی ۱۲۷۵ ه. ق.) در دامان خانواده‌ای روحانی بدینا آمد. زادگاهش شهرستان زیبای <sup>۲</sup> داربی شیر<sup>۲</sup> و پدرش از اسقفان بنام بود. چون جورج دوران کودکی را زیر نظر دایه‌ای سخت‌گیر و آموزگاری به غایت انضباطی گذرانید، از او آن سالهایی که ذهنش خاصیت نقش

محیط خشک و پراستعداد کودکی - استعداد کرزن در ادبیات - تحصیل در ایتنون و آگسفر د - لطمه‌ای روحی - درد کمر - ویژگیهای اخلاقی کرزن - سفر به مصر - نمایندگی مجلس - آغاز سفرهای کرزن به مشرق زمین - سه کتاب معروف - ایران و مسئله ایران - معاونت دیوان هند - اثر و نفوذ نوشته‌های کرزن - نظر منتقدان - ازدواج کرزن - نیل به درجه نیابت سلطنت هند - هفت سال در بهشت - معاهده ننگین سال ۱۹۱۹ - شکست سیاسی و مرگ کرزن - کرزن در ترازوی داوری.

1- George Nathaniel Curzon

2- Derby-Shire

پذیری داشت به رعایت انضباط و انجام وظیفه و قیود اخلاقی خو گرفت. ده سالی بیش نداشت که وی را به مدرسه‌ای خصوصی فرستادند؛ اما از آغاز معلوم بود که جورج استعدادی بمراتب زیاده‌تر از کودکان عادی و همسالان خود دارد. یکی از جالبترین جلوه‌های این استعداد یا نبوغ ذاتی جورج در ادبیات و به‌ویژه در نامه و مقاله‌نگاری بود، چنانکه به‌گفته یکی از منتقدان، در دوازده سالگی سبک و طرز انشاء گیبسون از خلال نامه‌هایش بچشم می‌خورد. \* (۱)

در خلال سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۷۸ که جورج کرزن در مدرسه مشهور ایتون<sup>۱</sup> به تحصیل سرگرم بود تدریجاً این استعداد شگفت‌انگیزش برای درک اهمیت سبک‌های نویسندگان پیشین و خلق آثار ادبی نوئی بر پایه‌های اسلوب کهن آشکار گردید. به همین سبب وی سال پس سال به دریافت جوایز و گواهینامه‌های لیاقت نایل آمد؛ و سرانجام وی را به ریاست انجمن ادبی مدرسه ایتون انتخاب کردند. در همان ایام تحصیل، سفرهای کرزن به دو کشور فرانسه و ایتالیا آتش شوق وی را به مطالعه تاریخ و پژوهش در زمینه مسائل تاریخی دامن زد. این گونه فعالیت‌های عقلائی، زندگی آن نوجوان را شادناک ساخته بود که ناگهان بر اثر مرگ مادرش لطمه روحی بزرگی بروی وارد آمد. سه سال پس از مرگ مادر، هنگامی که جورج کرزن نوزده ساله مدرسه ایتون را ترک گفته عازم آگسفورد بود در ناحیه ستون فقراتش درد شدید بی‌سابقه‌ای آغاز گردید که مقدر بود تمام عمر خوشیها را به مذاق وی تلخ گرداند.

در مقام تحلیل خصائص روحی کرزن نوشته‌اند که سخت‌گیری و

انضباط دوره کودکی، وی را به پذیرش مشرب شرقی و تصوف خاورزمین راغب گردانید. مطالعه رویدادهای مختلف زندگی کرزن، به‌ویژه امیال جاه طلبانه وی ما را از قبول این ادعا بازمیدارد چه در گفته‌ها و کردارهای کرزن چیزی نمی‌بینیم که دلالت بر قبول مشرب شرقی و یا آرای متصوفه کند. از طرف دیگر اگر بگوئیم که در واقع عشق کرزن به گردش در خاورزمین و شوق وی به مطالعه تاریخ مشرق، واکنش شدیدش به قیود و انضباط دوران کودکی، و یا جلوه‌ای از بی‌میلی و بی‌زاری وی نسبت به آرای مذهب پروتستان بوده است نه از جاده انصاف منحرف شده‌ایم و نه راه مبالغه‌گویی سپرده‌ایم.

دوران پنج ساله تحصیل در آگسفورد کرزن را با بسیاری از مسائل مهم روز و سیاستمداران عهد آشنا ساخت و تجربیاتی که در این پنج ساله آموخت توشه سفر وی به مصر شد. آشنائی با مصر و مصریان و آگاهی از مشکلات سیاسی آن کشور به کرزن فرصتی داد تا قلم به کف گیرد و از راه نوشتن مقالاتی برای روزنامه‌های لندن کمک هزینه بیشتری بدست آورد. مسلماً نطقهائی که کرزن در انجمن ادبی آگسفورد ایراد کرده و مقالاتی که برای روزنامه‌های لندن نگاشته بود کمک فراوانی به شناسائی وی در محافل ذینفوذ نمود و همین شهرت موجبات انتخابش را به سمت وکالت پارلمان فراهم آورد.

سالهای سفر جورج کرزن از بیست و هشت سالگی یعنی یک سالی پس از انتخاب وی به مقام نمایندگی مجلس پارلمان آغاز می‌گردد. در عرض هفت یا هشت سالی آن مرد تیزهوش و باریک بین سراسر کشور کانادا و ایالات متحده آمریکا را زیر پا نهاده متوجه ژاپن، چین،

سیلان و هندوستان گردید و سپس به عزم روسیه و نژرکستان، ایران و افغانستان حرکت کرد. آن چه کرزن با دیدی محققانه و ژرف در اثناء این سفرها برشته نگارش در آورد به شکل مقالاتی در روزنامه تایمس لندن بچاپ رسید و همین مقاله‌ها بود که استخوان بندی سه کتاب معروف وی را تشکیل داد. از این سه کتاب نخستین آنها نتیجه مطالعات و مشاهدات کرزن در ترکستان و حدود مغولستان بود زیر عنوان روسیه در آسیای مرکزی<sup>۱</sup> به سال ۱۸۸۹ م. (۱۳۰۶ ه. ق.) به چاپ رسید. دومین کتاب کرزن درباره ایران سه سال بعد و آخرین تألیف سیاسی وی زیر عنوان «مشکلات خاور دور» در سال ۱۸۹۴ م. (۱۳۱۱-۱۲ ه. ق.) در لندن انتشار یافت.

کتاب ایران و مسئله ایران<sup>۲</sup> را کرزن اصولاً بر مبنای هفده نامه یا مقاله مفصلی که وی در خلال نوامبر ۱۸۸۹ و آوریل ۱۸۹۰ برای روزنامه تایمس نگاشته بود تألیف کرد. از اهمیت این اثر ارزنده و کم نظیر همین بس که متجاوز بر نیم سده پس از انتشار آن هنوز منقدان خرده گیر و سواسی، کتاب ایران و مسئله ایران را از حیث احتواء بر ذکر اطلاعات نادر، آمار دقیق و مأخذ مهم در خور همه گونه توجه دانسته اند. دقت کرزن در گردآوری آمار و مطالب بکر از خواندن نوشته های وی در باره بازرگانی ایران با کشورهای خارجی و به ویژه مطالبش درباره آغاز تجارت انگلیس با خراسان و رقابت میان روس و انگلیس در بازار مشهد هویدا است. \* (۲) و حشمتی که کرزن از خط مشی تجاوز طلبانه روسیه

1- Russia In Central Asia

2- Persia And Persian Question

تزاری و خطر نزدیک شدن سپاهیان آن کشور به نزدیکی مرزهای هندوستان داشته است از خلال نوشته‌هایش در مورد قوچان، دیدار از ایلخانی امیر حسین خان شجاع الدوله، رخنه بازرگانان روس در بازارهای خراسان، توجه لشکریان تزاری به مرزهای ایران و افغانستان به بهانه تنبیه ترکمانان مهاجم و بالاخره عزل رکن الدوله از حکومت خراسان «به علت روسوفیل نبودنش» همه جا محسوس است. \* (۳)

یک سال پیش از انتشار کتاب ایران و مسئله ایران، در نوامبر سال ۱۸۹۱ م. (ربیع الثانی ۱۳۰۹ ه. ق.) جورج کرزن به معاونت دیوان هند یا به سخن دیگر به وزارت امور هندوستان در لندن منصوب شد. از آن جا که کرزن در کتاب خود راجع به ناصرالدین شاه قاجار مطالبی نوشته بود که با شئون وزارت منافات داشت به اصرار نخست وزیر وقت، لرد سائزبوری<sup>۱</sup> مجبور شد از چاپ آن مطالب صرف نظر کند. چون کتاب کرزن در موقع بحرانی و حساسی منتشر گردید بیشک تأثیر بسزائی در رویدادهای بعدی داشت. این اثر زائیده دو عامل مهم بود یکی نفوذ کلام و شخصیت بارز مؤلف و دیگر جامع وقایع بودن مباحث و مسائل تحلیلی آن. کرا را گفته اند که در گردآوری مأخذ و حتی نگارش پاره‌ای از بخش‌های کتاب یاد شده چند تنی دست داشته اند. یکی از منقدان مشهور \* (۴) خاطر نشان می‌سازد که ژنرال هو توم شیندلر اطریشی<sup>۲</sup> را مسئول نگارش پاره‌ای از مطالب کتاب ایران و مسئله ایران دانسته اند. میدانیم که شیندلر سالیان دراز در ارتش ایران خدمت می‌کرد و در تاریخ و جغرافیای کشور ما، به ویژه ناحیه عراق عجم میان محققان خارجی

1- Lord Salisbury

2- Houtum Schindler



حجت بود. از این رو احتمال دارد که بخش مربوط به عراق عجم را شیندلر تهیه کرده باشد. با تمام این اوصاف به تأکید هر چه بیشتر باید خاطر نشان ساخت که همکاری کرزن با پاره‌ای از محققان و دانشمندان، به هیچ رو از ارج و اهمیت کار وی نمی‌کاهد، زیرا آن دانشمند نکته‌سنج در پرتو نبوغی که داشت می‌توانست همه‌گونه اطلاعات را گرد آورد، دانه را از پوست جدا سازد و حاصل پژوهشهای خویش و دیگران را به شکلی دلپسند، جالب و سودمند بر خوانندگان عرضه دارد.

با انتشار سومین کتاب جورج کرزن در باره مشکلات خاور دور بسال ۱۸۹۴ م. (۱۳۱۱ ه. ق.) محقق سی‌وپنج ساله‌ای که تقریباً سراسر جهان را زیر پا نهاده، با کلاه سیلندری عاریتی به حضور ناصرالدین شاه قاجار بار یافته، با امیر عبدالرحمن شاه افغانها پالوده خورده، از نقطه ضعف سیاست فرانسه در هندوچین آگاه گردیده و در عرصه شطرنج سیاست به فکرش مات کردن روسها افتاده بود، به اوج شهرت و افتخار رسید. در همین سال ازدواج کرزن با زن زیبا روی ثروتمندی از اهالی امریکا به دوران بی‌پولی و بی‌قراری وی پایان داد؛ و از آن پس جورج کرزن نیز توانست مانند افراد طبقه اعیان و متمکن انگلیس در اسکاتلند دژی را برای سکونت تابستانی اجاره کند، در نزدیکی وزارت امور خارجه در لندن صاحب خانه‌ای شود، با کالسکه‌های اعیانی سفر کند، و مانند اشراف با خرید تابلوهای نفیس نقاشی دلخوش باشد. اما به خلاف بسیاری از افراد طبقه اعیان، جورج ناتانیل کرزن صرفاً به آنچه از راه عروسی بچنگ آورده بود قانع نمی‌شد. آن جوان فرصت طلب، موقع شناس و مغرور که نزد همه سیاستمداران و بزرگان عهد ویکتوریائی مشهور شده

بود از هر موقعیتی برای نیل به مقام نایب‌السلطنه هندوستان استفاده نمود و سرانجام در ۱۸۹۸ م. (۱۳۲۶ ه. ق.) هنگامی که فقط سی و نه سال از عمر وی می‌گذشت مالک‌الرقاب سیصد میلیون نفوس یا به سخن دیگر فرمانروای يك ششم جمعیت کره زمین گردید.

دوران زمامداری کرزن در هندوستان هفت سال تمام بدر از آکشید و در خلال این مدت وی به کامیابیهای بزرگی نایل آمد؛ از آن جمله در سازمانهای دولتی هندوها هنگی فراوانی ایجاد کرد؛ بسیاری از تشریفات زائد و دست و پاگیر اداری را از بین برد؛ به موجب عقد پیمانی با شیخ مبارك گذاشت پای فرانسویان به کویت باز شود و بالاخره دیدار رسمی وی با ناوگان جنگی انگلیس از خلیج فارس اخطاری به روسها بود تا پا به سوی سرزمینهای جنوبی ایران و کرانه‌های خلیج فارس دراز نکنند. این کامیابیها همه مستلزم جرأت و تدبیر فراوان بود؛ اما کرزن با غرور، خودخواهی و خط مشی انعطاف ناپذیری که داشت در خلال آن هفت سال مخالفان زیادی پیدا کرد و هم در پایان هفت سال بواسطه اختلاف نظری با وزارت جنگ انگلیس مجبور به استعفا گردید. (۱۹۰۵ م. برابر ۱۳۲۳ ه. ق.).

بازگشت کرزن به انگلستان با شکست حزب محافظه‌کاران و در نتیجه سرگردانی و یأس وی مصادف بود. لرد بیوربروک یکی از مخالفان کرزن نوشته است که در واقع جورج کرزن پس از بازگشت از هندوستان هرگز کمر راست نکرد و تا آخرین لحظه زندگی «تحت تأثیر سفر ناگهانی‌ائی بود که درسی و نه سالگی به بهشت کرده و هفت سال بعد

از آن بهشت طرد گردیده بود. « \* (۵) بهر تقدیر پس از یازده سال یأس و ناگامی سیاسی، با ترقی محافظه کاران آفتاب اقبال کرزن دو باره نمودار شد. يك سال پس از پایان جنگ جهانی نخست (۱۹۱۹ م.) هنگامی که کرزن وزیر امور خارجه بریتانیا بود مرتکب خطبی گردید که وی را نزد ایرانیان روسیاه ساخته است. در آن تاریخ به اشاره وی میان وثوق الدوله نخست وزیر ایران و سرپرستی کاکس<sup>۱</sup> نماینده دولت بریتانیا پیمانی به امضاء رسید که مقامات انگلیسی را ناظر بر سازمانهای ارتشی و دارائی ایران می کرد. مسلماً انگیزه عقد چنین پیمانی ترس کرزن از ناحیه روسها و تدبیرش برای ایجاد موانعی بر سر راه توسعه طلبان تزاری بود. وسواس عجیبی از توسعه طلبی همسایه شمالی ایران و تعصب جنون آمیزی برای ایمنی مرزهای امپراطوری انگلیس چشم واقع بین کرزن را تیره گردانیده بود و به همین سبب پیمانی آن چنان میان تپی و موهن با بیرون رفتن لشکریان انگلیسی از خاک ایران به دست مجلسی مرکب از افراد غیور و میهن پرست دریده شد و در فوریه سال ۱۹۲۱ م. (جمادی الثانی ۱۳۳۹ ه. ق.) پیمانی با حکومت نوخاسته بلشویکی روسیه به امضاء رسید که مفاد آن مخالف نیات کرزن بود.

جورج کرزن در ۲۰ مارس ۱۹۲۵ م. (۲۳ شعبان ۱۳۴۳ ه. ق.) پس از بیماری درونی کوتاهی در شصت و شش سالگی از جهان درگذشت. زندگی وی بمانند بسیاری از مردان نامدار تاریخ، ملامت از فراز و نشیبها، تلخیهای شکست و شیرینیهای پیروزی بود. نظری به رویدادهای نیم سده اخیر نشان میدهد که پاره‌ای از داوریهای کرزن، از آن جمله

پیشگوئی‌هایش درباره روسیه و مخالفتش با قبول هر گونه تعهد و مسئولیتی از جانب دولت انگلیس در قبال یهودیان فلسطین تا چه اندازه درست بوده است؛ اما در تجزیه و تحلیل نهائی نمی توان کلیه داوریهای کرزن را قبول کرد. درد کمروستون فقرات که بر اثر سانحه‌ای به هنگام سواری در نوزده سالگی بر کرزن عارض شد و تا بازپسین دقایق زندگی وی را رنج میداد، بی هیچ گفتگو مسئول پاره‌ای از تشنج‌های روانی وی بوده و در لحظات بحرانی و حساس کرزن را از قبول هر گونه رویه انعطاف پذیری باز داشته است.

هر چند خاطره تلخ پافشاری جورج کرزن در عقد قرارداد ۱۹۱۹ با ایران، طبعاً داوری هر دانش پژوه ایرانی را به بغض آلوده میسازد، به حکم مروت باید گفت که آن محقق تیزبین هفتاد و هفت سال پس از انتشار تاریخ ایران سر جان ملکیم، کتاب مبسوط و مفصلی را در اختیار انگلیسی زبانان قرارداد که از بسیاری لحاظ بی مانند بود و از این رهگذر خدمتی به شناسائی تاریخ، فرهنگ و هنر ایرانی در بریتانیا ایفا کرد که مغتنم شمرده خواهد شد. تاریخ وی را به عنوان سیاستمداری با عزم راسخ، مدیری وسواسی و سنگدل، فرصت طلبی بلند پرواز و مغرور و هنر پروری گستاخ بیاد خواهد آورد.

## منابع و توضیحات فصل نهم

- ۱- ن. ك. به فرهنگ بیوگرافی ملی انگلیس . قرن بیستم صفحه ۲۲۲  
سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۳۰ آگسford .
- ۲- کتاب ایران و مسئله ایران . جلد اول . صفحه‌های ۲۰۶ و ۲۰۸  
لندن ۱۸۹۲ .
- ۳- همان کتاب و همان جلد صفحه‌های ۱۶۸ و ۱۶۹ و همچنین ۲۱۶ و ۲۱۸ .
- ۴- مقاله هارلد نیکسون در فرهنگ بیوگرافی ملی . قرن بیستم صفحه  
۲۲۳ چاپ ۱۹۲۲ و ۱۹۳۰ آگسford .

- ۵- ن. ك. به مقاله کالین کراس Colin Cross در مجموعه انتشارات  
بانیان تاریخ The History Makers. شماره ۴ زیر عنوان کرزن مولای  
بزرگ :  
Curzon, The Great Sahib .  
صفحه ۱۶۷ لندن .

در این مبحث مؤلف از منابع یاد شده در زیر بهره گرفته است و خواندن  
این کتابها را به پژوهشگران علاقه‌مند توصیه میکند :

- 1- The life of Lord Curzon by Earl of Ronaldshay .  
3vols, London 1960 .
- 2- Curzon by Leonard Mosley . London 1960 .
- 3- The Decline and Fall of Lloyd George by Lord  
Beaverbrook . London 1963 .
- 4- Kitchener : Portrait of an Imperialist , by Philip  
Magnus . London 1958 .
- 5- Speeches of Lord Curzon. by G. N. Curzon. 4vols  
London 1898-1905 .
- 6- The World Crisis, 1911-1914. by Winston Chur-  
chill . London 1923 .

## فصل دهم

## رد پای اسکندر

## در بیان احوال و اکتشاف سرمارك اورل اشتاین

آشنائی با وامبری - تحصیل فارسی و سانسکریت - پژوهش در دین  
زرتشتی - سفر به هند - ریاست دانشکده مطالعات شرقی لاهور - تدوین  
تاریخ کشمیر - اکتشاف در صحرای ترکستان - کتاب ویرانه‌های ختن -  
دشت ختا - مسیر عقب نشینی اسکندر - سفرهای اکتشافی در فارس -  
هوایما در خدمت باستان‌شناسی - سفر در تبت - نقشه لشکر کشی اسکندر -  
ویژگیهای اخلاقی اشتاین - سفر به کابل - بیماری و درگذشت اشتاین .

داشت. دشواریست تصور کنیم که چگونه مارك جوان ساعتها، مبهوت و ذوق زده به جزئیات ماجرای سفر آرمینیوس به امیر نشین‌های آسیای مرکزی گوش میداد و چسان درعالم خیال رد پای اسکندر مقدونی را گرفته متوجه افغانستان و ترکستان میشد. به هر تقدیر تحت نفوذ یا به تشویق وامبری بود که مارك اورل اشتاین به فرا گرفتن زبانهای شرقی رغبت پیدا کرد. به همین سبب از دانشگاههای وین و لیپزیگ رو به تو بینگن<sup>۱</sup> نهاد که بزرگترین مرکز تدریس زبانهای شرقی در آلمان بود. در آن دانشگاه مارك اورل اشتاین برانمائی فن رات<sup>۲</sup> که یکی از بزرگترین محققان عهد بشمار میرفت مقدمات دستور دوزبان سانسکریت و فارسی را فرا گرفت و در هر دو زبان پیشرفت شایان توجهی نمود. سپس در سال ۱۸۸۴ م. هنگامی که وی بیست و دو سال بیشتر نداشت برای تکمیل آنچه در تو بینگن فرا گرفته بود روبه انگلستان نهاد.

در این سفر بخت با مارك اورل اشتاین همراه بود زیرا در لندن و آگسفورد، دو مرکز بزرگ تحقیق، وی با پارهای از نامورترین محققان عهد آشنا گردید؛ و بویژه تحت تاثیر و نفوذ سه تن از مشهورترین آنها: لرد لیری<sup>۳</sup> سرهنری یول<sup>۴</sup> و سرهنری رالین سون کاشف خط میخی قرار گرفت. شور، علاقه، دقتی تاسرحد و سواس، همت و کوششی خستگی ناپذیر که از ویژگیهای اخلاقی مارك اورل اشتاین بود سرهنری رالین سون را مجاب ساخت که آن جوان محقق را آینه درخشانی در پیش است. آنچه اعتقاد رالین سون را راسختر گردانید انتشار نخستین اثر بزرگ

1- Tubingen

2- R. Von Roth

3- Leary

4- Sir H. Yule

(۱۸۶۲ - ۱۹۴۳)

در حدود دو سال پس از آن که ادوارد براون قدم به عرصه وجود نهاد بود، مارك اورل اشتاین<sup>۱</sup> در شهر بوداپست بدنیا آمد. خانواده اورل اشتاین از یهودیان روزبه و روشنفکر مجارستان بودند. مارك جوان در ده سالگی برای فرا گرفتن زبانهای لاتین، یونانی، فرانسه و انگلیسی به شهر درسدن فرستاده شد. وی از راه زبانها و ادبیات کلاسیک فریفته لشکر کشی و پیروزیهای اسکندر مقدونی گردید و از غرائب تصادفها آن که این موضوع تا پایان عمر بزرگترین سرگرمی و مهمترین هدف پژوهشهای وی بود.

عاملی که عشق به سفر و سیاحت و میل به پژوهش و تحقیق را در نهاد مارك اورل اشتاین برانگیخت آشنائی با آرمینیوس و امپری<sup>۲</sup> بود که مانند خود اورل اشتاین تعلق به خانواده های یهودی مجارستان

1- Mark Aurel Stein

2- Arminius Vambrey

مارك زير عنوان صورت خدايان زرتشتي بر روی سکه‌های هندی و تورانی<sup>۱</sup> بود که بطرز شایانی حکایت از ابتکار و دقت آن پژوهنده تازه نفس میکرد .

دریست و شش سالگی، مارك اورل اشتاین با دلی خالی از امید و کیسه‌ای تهی از پول، لندن را بقصد هندوستان ترك گفت . تا آن تاریخ وی از مقدمات دستور زبان، ادبیات و تاریخ اقوام هند و اروپائی آنچه ضرورت داشت فرا گرفته بود . اکنون خیال داشت که در خود هندوستان از نزدیک با آثار تمدن اقوام مزبور آشنا گردد، و دور از هیاهو و غوغای تمدن اروپائی بمطالعه و تحقیق پردازد . مارك اورل اشتاین کسی را در هندوستان نمی‌شناخت و طبق گفته خودش تنها روزنه امیدش توصیه‌ای کتبی بود بخط سر هنری رالین سون که می‌بایست آن را بدوستی در شهر بمبئی تحویل دهد . در واقع نومیدی و تشویش مارك بیهوده بود ، زیرا فقط بواسطه همان توصیه کتبی رالین سون ، در سال ۱۸۸۸ م . ( ۱۳۰۶ ه . ق . ) ویرا بمقام نظامت دانشکده مطالعات شرقی لاهور و اندکی بعد بمقام ریاست دانشکده مزبور برگماشتند ، و مارك اورل اشتاین با علاقه و پشتکار تمام تا سال ۱۸۹۹ م . ( ۱۳۱۷ ه . ق . ) انجام وظیفه میکرد .

در نخستین سال اقامتش در هندوستان ، مارك اورل اشتاین دره کشمیر را اقامتگاه تابستانی خود ساخت . دیدن مناظر زیبای کشمیر به حدی ویرا مفتون گردانید که از آن پس تا در هندوستان بود همه ساله دوره تعطیل تابستانی خود را در کشمیر می‌گذرانید . نخستین اقامت در کشمیر مارك جوان را به پژوهش در باره پیشینه تاریخی آن سرزمین

تشویق کرد، و ثمره این پژوهشها کتاب تاریخی بود که هنوز به عقیده مورخان و خاورشناسان باید آنرا در ردیف بهترین و ممتازترین تحقیقات علمی سده نوزدهم میلادی بحساب آورد . بدنبال انتشار تاریخ سرزمین کشمیر دو عامل مهم تدریجاً خط سیر تحقیقات آینده مارك اورل اشتاین را معین کرد و سبب گردید که آن محقق از گوشه کتابخانه بیرون آید و بمیدان عمل و پهنه بیکران باستان شناسی گام گذارد . از این دو عامل، یکی انتشار خبر اکتشافهای علمی متعددی در ترکستان چین بود که مایه خشنودی خاطر همگی محققان جهان گردید . دومی سفر اکتشافی خود اورل اشتاین به همراهی واحدهای ارتش انگلیس در سرزمینهای واقع در آن سوی رود سند بود که بسال ۱۸۹۸ م . صورت گرفت .

کتابهای کهن دست نبشته، آثار هنری باستان، سکه‌ها ، مهرها و بقایای پیکره‌های سنگی که در دهه آخر سده نوزدهم از میان ویرانه‌های بیابانها در آسیای مرکزی پیدا شده و در لندن، سن پترزبورگ و کلکته نظر محققان را جلب کرده بود همه بمنزله دعوت از باستان شناسان بردبار و علاقمند برای سفرهای اکتشافی و برگرفتن پرده از روی يك سلسله مجهولات تاریخ گذشته محسوب میشد . مارك اورل اشتاین جوان، تازه نفس و بی‌باك نخستین محققى بود که چنین دعوتی را پذیرفت، و با اشتیاق تمام گام در این راه نهاد . در سال ۱۹۰۰ میلادی ( ۱۳۱۸ ه . ق ) وی پیشنهاد کرد که حاضر است با اتفاق دستیار موافقی برای حفاری به عزم آسیای مرکزی حرکت کند . دولت هندوستان نیز با چنین پیشنهادی روی موافقت نشان داد . مدت یکسال کاوش در دامنه‌های تپه‌ها و دل کوهها و دامان بیابانهای ترکستان ادامه یافت .

بازده مرارت، عرق و خون دل یکساله مقدار زیادی اشیاء گرانبهای قدیمی بود که مقصد آنها موزه بریتانیای لندن تعیین گردید. جالبترین کشف مارک اورل اشتاین در این سفر تعداد زیادی چوبهای باریک منقوش بخط پراکریت بود که آن را یکی از شاخه‌های جدا شده از زبان سانسکریت دانسته‌اند.

یکسال بعد مارک اورل اشتاین داستان سفر خود را بطرز شیوایی که قابل فهم عامهٔ مردمان بود زیر عنوان **اکتشافهای باستان شناسی در ترکستان چین** و سه سال بعد (در ۱۹۰۳ م.) نتیجهٔ پاره‌ای از تحقیقات خویش را در همان خطه، زیر عنوان **پیرانه‌های ختن در زیر ریگ**<sup>۱</sup> منتشر ساخت. در همان سالی که کتاب اکتشافهای باستان شناسی اورل اشتاین انتشار یافت آن یهودی زاده مجارستانی به تابعیت انگلیس درآمد و از طرف اداره مطالعات آثار باستان شناسی هندوستان بریاست منطقه سرحد شمال غربی و بلوچستان گماشته شد. یکی از مهمترین و حساس‌ترین وظائف مارک اورل اشتاین در مقام جدید، انتشار مقالاتی در باره پژوهشها و اکتشافهایش در ایالت سرحد شمال غربی، ناحیه ترکستان و منطقه بلوچستان بود که از سال ۱۹۰۴ میلادی مرتباً در مجموعه گزارشهای سالیانه اداره مطالعات آثار باستانی هند بچاپ رسید.

در حالی که مارک اورل اشتاین بانجام وظائف اداری خویش سرگرم بوده‌گزار پژوهشها و اکتشافهای خویش غافل نم‌اند. داستان دومین سفر وی که بسال ۱۹۱۲ م. در لندن منتشر گردید به عنوان **پیرانه‌های دشت ختا**<sup>۲</sup>

1- Sand-buried Ruins of Khotan

2- Ruins of Desert Cathay

مشهور است. در این کتاب مارک اورل اشتاین به شیوهٔ جالب خویش وصف میکند که چگونه در خلال سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۸ م. دامنه تحقیقات را در آسیای مرکزی توسعه داد و از ترکستان متوجه سرزمینهای مرزی چین گردید. وی همین شیوه را در شرح و تفسیر سومین سفرش به آسیای مرکزی در خلال سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۱۶ میلادی دنبال کرده است. در این مسافرتهای سه ساله، مارک اورل اشتاین از نواحی شرقی آسیای مرکزی رو به درهٔ **چیچون** و مرزهای ایران نهاد، از آنجا متوجه جنوب ایران شده از راه هرات خود را به سیستان و بلوچستان رسانیده و دو باره به هندوستان بازگشت.

قطع نظر از فوایدی که کشفیات تازه اورل اشتاین برای زبان شناسان جهان داشت سفرها و حفريات آن خاورشناس بزرگ افق تازه و نوینی را در تاریخ، فرهنگ، اقتصاد و تاریخ سیاسی آسیای مرکزی گشود. کشفیات وی نشان داد که چگونه در آن منطقه بزرگ از خاک آسیا، قرنهای پیش از گشوده شدن راه دریائی، تمدنهای اقوامی چون هند و ایرانی، یونانی و چینی دوش بدوش هم میزیست و چسان آداب و عادات و رسوم اقوام آسیائی و یونانی در خاک چین پراکنده شد. با توجه بنوشته‌های اورل اشتاین درک این مطلب آسانتر میشود که چطور در عهد **ابن بطوطه** جهانگرد نامدار مغربی خنیاگران و نغمه سرایان چینی مترنم به اشعار سعدی بودند.

سال ۱۹۱۶ م. آغاز دوران بیست ساله‌ای است که در خلال آن بیشتر توجه و کوششهای مارک اورل اشتاین متوجه ایران گردید. تا آن تاریخ پاره‌ای از باستان شناسان اروپائی و به ویژه

۵۳۳۳۱ فرانسیس درنواچی غربی و جنوبی ایران بیک رشته کاوشهای دامنه داری دست زده بودند. اشتاین دنباله تحقیقات آن باستان‌شناسان را گرفته درصدد یافتن ردگسترش تمدنی افتاد که روزگاری از دره سند آغازگر دیده و به حوضه دجله یا اروندرود رسیده بود. در خلال ده سال (از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۶ م.) وی به چندین سفر اکتشافی دراز از پنجاب تا بلوچستان و کرانه مکران، و از کرانه مکران تا کوههای بختیاری و از دورترین نقاط غربی فارس تا دریاچه رضائیه و از آنجا در داخله کردستان و لرستان تا آبریز کارون مبادرت جست و در اثناء این سفرها تا آنجا که ممکن بود نمونه‌هایی جالب از عهد<sup>۱</sup> راکه دوره فترت بین عهد نوسنگی<sup>۲</sup> و عصر مفرغ است پیدا کرد. بدون شك زحماتی که خود مارک اورل اشتاین و دیگر محققان در مقایسه میان این یافته‌ها و اشیاء عتیقه و تاریخی پیدا شده در سرزمینهای غربی رود جیحون متقبل گردیدند در رفع بسیاری از مشکلات و کشف بسیاری از مجهولات کمک شایانی کرده است.

هنگامی که اشتاین در ایران سرگرم سفر و کاوش بود هرگز از فکر یافتن خط سیر اسکندر مقدونی و تعیین رد پای لشکریان آن جهان‌نگشای مغرور دقیقه‌ای غافل نماند. مثلاً در سال ۱۹۳۱ م. (۱۳۱۰ خورشیدی) وی برای تعیین مسیر عقب نشینی اسکندر ابتدا از بندر کوچک گواتر رو به سمت شمال غربی نهاده از سلسله کوههای مکران عبور و از طریق دره بمپور، رودبار و جیرفت خود را به کرمان رسانید. حین این

1- Demorgan

2- Chalcolithic

3- Neolithic

سفر که تنها وسیله نقلیه شتر بود مارک اورل اشتاین خرابه‌های همان شهری را یافت که مارکو پولو<sup>۱</sup> جهانگرد و نیز وی در دهه آخر سده هفتم هجری قمری آن را کامادی<sup>۲</sup> نامیده بود. اشتاین بر اثر پژوهشهای دقیقی باین نتیجه رسید که اسکندر، هنگام عقب نشینی بداخله کارمانیا یا کرمان باستانی راه آسانی را از میان کوهها انتخاب کرده و از آن راه خود را بناحیه بمپور رسانیده بود. به علاوه یافتن بسیاری از نخستین مراکز اجتماع انسان و کشف نمونه‌های چندی از افزار و وسایل زندگی، در فاصله دو عصر نوسنگی و مفرغ، در این ناحیه از مین ما خدمت گرانبهایی بود که اشتاین بتاریخ ایران کرده است.

اشتاین تا بستان سال بعد را برای استفاده از مرخصی به انگلستان رفت؛ اما در اکتوبر سال ۱۹۳۲ م. (مهرماه ۱۳۱۱ خورشیدی) دو باره به عزم کرمان حرکت کرد تا دنباله پژوهشهای خویش را در فارس بگیرد. در این سفر وی از میناب، هرمز و بندرعباس گذشته از کرانه لارستان خود را به بوشهر رسانید. یکی از مهمترین نقاطی که در این سفر برای نقشه برداری و کاوش جلب نظر مارک اورل اشتاین را کرد خرابه‌های بندر سیراف باستانی در نزدیکی بندر طاهری امروزی بود که به گفته ادریسی و مقدسی در خلال سده‌های سوم و چهارم هجری مرکز مهم بازرگانی میان ایران و هندوستان و چین بشمار میرفت. در این ناحیه یعنی میان میناب و بوشهر فقط دریک جا اورل اشتاین بر اثر کاوش به اشیاء و افزاری دست یافت که آنها را باید یادگار دوره‌های ماقبل تاریخ و شاید از آن عهد نوسنگی دانست.

1- Marco Polo

2- Camadi

در این سفر هامارک اورل اشتاین چنان علاقمند به کاوش برای دست یافتن به مراکز اجتماع ساکنان ماقبل تاریخ این ناحیه از ایران گردید که دوران سه ساله بعد را نیز بدون وقفه به سفرهای اکتشافی خویش در فارس اختصاص داد. مسافرت‌های مفصل‌تر وی در خلال سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ م. (۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ خورشیدی) نه فقط منجر به کشف بقایای آبادیهائی متعلق به دورهٔ بین نوسنگی و عصر مفرغ و باقیمانده پاره‌ای از آبادیهای متعلق به عصر نوسنگی گردید بلکه اورل اشتاین را به پژوهش و کاوش دربارهٔ آثار تاریخی دورهٔ ساسانی و اسلامی ایران تشویق کرد. به همین سبب آن محقق بزرگ با پشتکاری که ویژهٔ وی بود در ماه مه ۱۹۳۵ (اردیبهشت ۱۳۱۴ خورشیدی) مجدداً به شیراز بازگشته درصدد تدارک مفصل‌ترین و آخرین سفر خویش در نواحی غربی و شمال غربی ایران برآمد.

در نخستین مراحل این سفر بزرگ، اورل اشتاین، در حدود هشتاد کیلومتری شمال غربی شیراز بین اردکان و فهلیان از گردنه‌ای که مورخان اسکندر مقدونی آنجا را «دروازه‌های ایران» نامیده‌اند دیدن کرد و از آن محل نقشهٔ دقیقی برداشت. هم چنین وی بدنبال تحقیقاتی که در دامنه‌های زاگروس بعمل آورده بود در حدود پیشکوه، کوه گلو و دلفان بیک سلسله کاوشهائی پرداخت که منجر بیافتن اشیاء و پیکره‌هائی سنگی از دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی گردید. جالب‌تر از اینها اورل اشتاین به تعداد زیادی از تندیس‌ها و پیکره‌های مفرغی لرستان دست یافت که بدون شك آثار نفوذ تمدن یونانی در آنها آشکار بود.

مدت زمانی که مارک اورل اشتاین به کاوشها و پژوهشهای خویش

اختصاص داده بود که تا هتر از آن بود که وی را در حل معمای آن پیکره‌های مفرغی موفق سازد. اورل اشتاین حتم داشت که آن پیکره‌های جالب صرفاً با آیین نیایشی باستانی ارتباط داشته؛ اما هیچ معلوم نبود که بچه سبب آنها را در دل کوه و کمرهای دور افتاده‌ای رها کرده بودند. به هر تقدیر وی بدنبال کاوشهای دیگر محققان و باستان‌شناسان، از آن جمله هنری لایارد انگلیسی<sup>۱</sup> در درهٔ مال امیری تعدادی ظرفهای سفالین پیدا کرد که باز دلالت بر وجود آبادی و مرکز اجتماع دیگری از دوره فاصل میان عهد نوسنگی و عهد مفرغ میکرد. از مطالعه و مقایسه دقیق پیکره‌ها و افزارهای برتزی یا مفرغی که در لرستان یافته شده بود مارک اورل اشتاین چنین نتیجه گرفت که هیچکدام از آن یافته‌ها را نمیتوان به دوره‌های عقب‌تر از نخستین هزارهٔ قبل از میلاد نسبت داد. از عهد اورل اشتاین تاکنون نیز کاوشها و تحقیقات علمی نتوانسته است ثابت کند که آیا در لرستان میتوان به آثاری برخورد کرد که پیشینه‌ای چهار هزار ساله داشته باشد؟

در کوهستانهای غربی ایران، مارک اورل اشتاین اکثراً در همان خط سیری سفر کرد که تقریباً صدسال پیش از وی، مر بی و ولینعمت ارجمندش سرهنری رالین سون ره در نور دیده بود. در شمال درهٔ مال امیری که روزگاری رالین سون از آنجا عبور کرده بود، در میان کوه، اورل اشتاین سه روز تمام مشغول کاوش و نقشه برداری از تالارهای وسیع و راهروهای متعددی گردید که شاید بیش از بیست و دو قرن پیش، گروهی از کارگران و سنگ تراشان ناحیه غربی ایران با مرارت تمام در غارهای آن کوه



احداث کرده بودند. از سنگ نبشته‌ها و آثار بجا مانده‌ای که در درون این غارها پیدا شد اورل اشتاین به این نتیجه رسید که آن چه بچشم می‌بیند باید یونانی و متعلق به سده سوم یا سده چهارم قبل از میلاد باشد. از یادداشتهای اورل اشتاین چنین استنباط می‌کنیم که این بخش از کوه پرو یا رشته‌کوه‌های زاگرس باید همان کوه سان بولس<sup>۱</sup> باشد که مورخ رومی تاسیت<sup>۲</sup> به آن مفصلاً اشاره کرده است.

از نوشته‌های تاسیت و پژوهش‌هایی که مارك اورل اشتاین و دیگر محققان اروپائی و امریکائی، پس از وی در باره سنگ نبشته‌های اشکانی این ناحیه نموده‌اند میتوان چنین نتیجه‌گیری کرد که غار بزرگ دوره اشکانی این کوه پرستشگاهی بوده است که در آنجا ظاهراً پیکره‌های خدایان یونانی را نگاه میداشتند. آن چه این فرضیه را تأیید میکند سخنان مورخ رومی تاسیت است که میگوید پادشاه اشکانی، گودرز<sup>۳</sup> هنگامی که منتظر ورود مهرداد و لشکریان رومی بود در این پرستشگاه بدزاتو درآمده و از هر کول، فرزند خدای خدایان، یاری طلبید تا در جنگ بامدعی تاج و تخت پیروز شود.

غرض از این گودرز همان اشک بیستم شاه اشکانی است که همزمان با کلادیوس<sup>۴</sup> قیصر میزیست و مدعی تاج و تخت وی، مهرداد اشکانی پسر ونون<sup>۵</sup> و نواده فرهاد چهارم بود که رومیان از او جانب‌داری میکردند. جور، سنگدلی، خودپرستی، و آدم‌کشی گودرز سبب گردید که

1- Mount Sanbulos

2- Tacitus

3- Gotrazes

4- Claudius

5- Vononne

رومیان بکلی از او نومید شوند و مهرداد پسر ونون را برای پادشاهی بر سرزمین اشکانیان به ایران بفرستند. میان گودرز و مدعی تاج و تخت وی جنگی نافرجام در گرفت؛ اما یکی از نزدیکان مهرداد بوی خیانت ورزیده او را در زنجیر کرد و همان سان نزد گودرز برد. اگر سخنان مورخ رومی، تاسیت، در این مورد درست باشد باید پذیرفت که به فرمان اشک بیستم، گوشه‌های مهرداد را بریدند؛ اما طبق استدلال یکی از مورخان بزرگ ما این سخن زائیده تعصب تاسیت است \* (۱) چه مهرداد پس از اشک بیستم خود را پادشاه اشکانی ایران نامید و چند سال با فر و شکوه شاهی کرد و لازم به تأکید نیست که اگر گوشه‌هایش را بریده بودند مردم در برابر وی سر فرمانبرداری فرود نمی‌آوردند. \* (۲) بهر تقدیر سنگ نبشته‌ها و پیکره‌هایی که اورل اشتاین دیده و از آنها رونویسی کرد بعداً انگیزه سفر عده دیگری از خاورشناسان به بخش‌های غربی ایران گردید. چنان که خود اورل اشتاین در طی گزارش‌های چهار سفرش به ایران نوشته و این گزارشها را در دو مجلد زیر عنوان «اکتشافهای باستان شناسی در شمال غربی هندوستان و جنوب غربی ایران» و «راههای قدیمی ایران غربی»<sup>۲</sup> منتشر ساخته است. مهمترین نقش سنگی در این غارها همان است که به فرمان گودرز، اشک بیستم کنده شده و حکایت از پیروزی آن پادشاه اشکانی بر مهرداد و کاسیوس سردار رومی میکند. سنگ نبشته این غار به خط یونانی است و بر روی آن گودرز خود را «ساتراپ ساتراپها» خوانده است. \* (۳) پس از مارك

1- Archaeological Reconnaissanes In N. W. India And S. W. Iran 1937 2- Old Routes of Western Iran 1940